

برنامه‌های بی‌بی‌سی احساس دورافتادگی‌ی تحصیل کرده‌های خارج را تسکین میبخشد.

تلویزیون

در تهران و آبادان ایستگاههای بازرگانی‌ی تلویزیون ایجاد شده است و تعداد تلویزیون مورد استفاده تا شصت و هفت هزار برآورد گردیده . این تعداد بالقوه ششصد و هفتاد هزار بیننده دارد ، که از مجموع خانندگان همه‌ی روزنامه‌ها و مجله‌ها بیشتر است . برنامه‌ی تلویزیون تهران کوتاهتر از تلویزیونهای انگلیس میباشد . این برنامه شامل اخبار، بخشهای مذهبی، نمایش، مسابقه، رقص و آواز است و برعکس سینماها کاملن چاشنی‌ی ایرانی دارد. موسیقی و رقصهای محلی قسمت عمده‌ی برنامه را بوجود می‌آورد. يك ایستگاه تلویزیون امریکایی هم هست که زیادتر برای امریکاییهای مقيم ایران برنامه اجرا میکند . برنامه‌های این تلویزیون گویی همه فیلم وسترن است و جز برای بچه‌هایی که معلومات مقدماتی‌ی انگلیسی را به آن وسیله کامل می‌سازند بیننده‌ی دیگری ندارد .

من شخص فکر میکنم تاثیر تلویزیون بر فرزنانگان ایران ناچیز و جزئی است و آن خاصیت خاب‌آوری که مثلن در انگلستان بهمرسانده فاقد میباشد. دلایل : برنامه‌های تلویزیون نتوانسته شور و گیرایی لازم را کسب کند، رسوم خانوادگی و گروهی‌ی ایران و بازدید دوستان و بستگان که غالبن وقت معینی ندارد از تمرکز حواس جلوگیری میکند . دستگاههای تلویزیون به منظور زینت خریداری میگردد و همینکه تازگی و زیبایی‌ی اولیه را از دست داد فراموش میشود . من دوستان ایرانی‌ی زیادی داشتم که تلویزیون را روشن میکردند و سپس پشت به آن مینشستند و به صحبت خود ادامه میدادند .

نفوذ سینما افزون است

نفوذ سینما ، این وسیله‌ی نسبتن ارزان سرگرمی و تفریح که مورد علاقه‌ی بیشتر طبقات شهری‌ست ، فوق‌العاده زیاد است . سینما برای طبقه‌ی متوسط یعنی تفریح اصلی ، البته پیک نیکها را که طبق رسوم ایرانی در بیابانها انجام میشود کنار میگذاریم . وضع نه تنها در تهران چنین است بلکه در بیشتر مواکن شهری نیز چنین است . در ۱۳۴۰ تخمینن ۱۳۹ سینما در ایران تاسیس شده بود ، ۷۴ تا در تهران و بقیه در شهرستانها و باین ترتیب : آبادان ۸ تا ، مشهد ۷ تا ، تبریز - تا ، شیراز ۵ تا ، کرمانشاه ۵ تا ، اهواز ۴ تا ، رضائیه ۴ تا ، بابل ۳ تا ، خرمشهر ۳ تا و کرمان ۳ تا . این ارقام هر سال تغییر میکنند و توسعه‌ی بسیار سینما گاه به بستن آنها منجر میشود ، با اینهمه تماشاگران سینما و تالارهای سینما در کنار هم زیاد میشوند . صنعت سینمای فارسی موضوع قابل بحثی‌ست . محصول فیلم فارسی برای مردم فقیر و تحصیل نکرده نمایش داده میشود . تحصیل کرده‌ها فیلمهای خارجی را آشکارا ترجیح میدهند . تقریبن همه‌ی فیلمهای خارجی را ، به منظور جلب تماشاچی ، به فارسی بر میگرددانند . از مجموع فیلمهایی که در سالهای ۱۳۴۰ و ۴۱ نمایش داده شد ۵۰۶ تا امریکایی ، ۴۰۱ تا ایتالیایی ، ۳۹ تا هندی ، ۲۳ تا انگلیسی ، ۲۱ تا ایرانی ، ۱۹ تا فرانسوی ، ۸ تا عربی ، ۷ تا مکزیکی ، ۶ تا ژاپونی ، ۴ تا آلمانی ، ۴ تا روسی و ۳ تا ترکی بود ، یعنی فیلمهای

امریکایی و ایتالیایی محبوب‌ترین فیلم‌ها هستند. فیلم‌های امریکایی به خاطر دنیای رویایی، پرشکوه، با عظمت و لوکس و شور و عشقشان و فیلم‌های ایتالیایی بدان جهت که احساسات و رفتار ایتالیاییها، چنان که در فیلم‌ها میبینیم، به از آن ایرانیها شباهت دارد. شخصیت‌ها و وضع فیلم‌های ایتالیایی نوعی همدردی و تفاهم ایجاد میکند که از فیلم‌های امریکایی ساخته نیست. شرح حال و عشق ستارگان سینما در مجلات زنان با حرارت و شوق خوانده میشود و کارت پستال ستارگان سینما همه جا کنار آخرین عکس خاندان «محبوب» امریکایی چشم میخورد. تشریح نقش عظیم سینما در عقاید و افکار طبقه متوسط ایران در زمینه‌ی تحول و پیشرفت زندگی غیر ممکن بنظر میرسد و فرزانه‌ی ایرانی به اندازه‌ی دیگر افراد خانواده اش آمادگی پذیرش چنین افکار و عقایدی میباشد. سینماهای ایران سراسر سال مشتری دارند و معمولاً همه روزه از صبح تا شب کار میکنند. بسیاری از فرزندان ایران هفته‌ی دوسه بار منظم سینما میروند. رفتن بسینمای بزرگ و لوکس که غالباً آشامیدنی و خوردنی هم در آنجا یافت میشود یک نوع درخشش و رونقی بزندگی میدهد که بی آن زندگی خالی و ملال‌آور میگردد. در سینما با دوستان دیدار میکنند، جوانان، بی‌باید و بند محدودکننده‌ی خانواده، با یکدیگر میامیزند و یک نواختی و رنج زندگی را از یاد میبرند. بسیاری از فیلم‌ها که در ایران نمایش داده میشود زندگیها و نمونه‌های رفتار تازه و بالاتر از همه روابط میان زن و مرد را در معرض افکار عمومی قرار میدهد. در یک فیلم که برای ما میتواند صرفن تفریحی باشد فرزانه‌ی ایرانی به مسایلی حاد و بفرنج مانند مجازات اعدام، تبعیض نژادی و طلاق بر میخورد که اگر سینما نبود در جریان طبیعی زندگی هرگز با آن روبرو نمیشد. مسایل مربوط به عدالت یا وظایف اجتماعی یا حقوق سیاسی نیز در فیلم‌ها طرح میشوند زیرا این امور را در سخنرانیها یا رادیو نمیتوان سراغ کرد.

عواملیکه بر زندگی فرزانه‌ی ایرانی اثر میگذارد

شخصیت و زندگی فرزانه‌ی ایرانی را عواملی تعیین و تنظیم میکنند که وی را بر آنها کنترلی نیست. پاره‌ی از این عوامل عبارتند از: رسوم و گرایش‌های خانوادگی، جهات مثبت و منفی سیستم فرهنگی، آرزوها و بلندپروازیها که سرچشمه‌اش وسایل تبلیغاتی بسبک اروپایی یا امریکایی است. *رتال جامع علوم انسانی* فرزانه‌ی ایرانی هوشانه‌اش زیر فشارها و کوششهایی قرار میگیرد که هر یک به نحوی پرهیزناپذیر است. در اثر بینشی امروزی و افکار و عقایدی که با رسوم و معتقدات دیگر افراد هماهنگ نیست از دیگران دور میافتد و آنچه باعث این جدایی است آموزش و ارزش‌های فرهنگی اوست که با سنن و آداب باستانی سرسازگاری ندارد. پاره‌ی از این فشارهای اجتماعی و روانی از تضاد میان ارزشهای قدیم و ارزشهای اروپایی سرچشمه میگیرد. چنین تضادی، مثلث، در مناسبات فرزانه‌ی ایرانی با خانواده اش ظاهر میگردد. آیا او میتواند فرمولی پیدا کند که ضمن وفاداری به روابط خانوادگی شخصیت فردی و استقلال فکری و روشنگری خود را نیز حفظ نماید؟ گویا این مسئله نمودار

جهتیست که تضاد مورد بحث تاکنون متوجه آن بوده . مثلن مردان مجردی که دور از خانواده‌ی خود - به آن شیوه که در انگلیس معمول است - زندگی کنند بسیار معدودند . مسایل مربوط به ازدواج نمونه‌ی دیگریست : فرزانه‌یی که بنا بر اراده‌ی خانواده میباید یادختری فاقد معلومات و تربیت جدید ازدواج کند یادختری تحصیل کرده که بنا بدلائل مشابه میباید بامردی عادی و عامی زناشویی کند . در ایران امروز هنوز خانواده بر فرد حکومت دارد .

فشارهای برجسته‌ی دیگر صرفن از ملاحظات اقتصادی سرچشمه میگیرند . فرزانه‌ی ایرانی ، مانند دیگر افراد طبقه‌ی متوسط که از آن برخاسته ، میخاهد زندگی بی‌لوکس و راحت فراهم کند ، همان زندگی که وسایل تبلیغاتی پیش چشمش نمودار ساخته‌اند . او میداند که با انتخاب کاری باین زندگی میرسد . در عین حال رفتن به دنبال کار یا پیشه‌ی معین ناشی از علاقه نیست بلکه هدف پیدا کردن محلی در میان جاده است که مسابقه‌ی سرعت در آن جریان دارد . زندگی تهران برای جوانی فارغ التحصیل از خارج یا داخل بنحوی باور نکردنی رقابت آمیز و دشوار است . مسئله صرف رسیدن به «موفقها» و برابری کردن با آنها نیست ، هر چند این انگیزه خود اهمیتی روز افزون کسب میکند ، بلکه مسئله زنده ماندن است . تحصیل عالی ، فعالیت و پشتکار گذشته یا حتا توصیه‌ی استادان - قادر به فراهم کردن شغل در رشته‌ی اختصاصی نیست . فرزانه‌ی ایرانی ناگزیر است در جرگه‌ی دوستان متنفذ خانوادگی نام نویسی کند .

ایران به افراد شایسته و به ویژه کارشناس در زمینه‌های علوم ، تکنیک ، اداره‌ی عمومی و مدیریت نیازمند میباشد ، با اینحال مهندسین و دانشمندان کاردانی را سراغ دارم که پس از مدتها انتظار ناگزیر بکارهای اداری و منشی گری ، که ربطی به رشته‌ی تخصصی آنها نداشته ، تن داده‌اند . استعداد و کوشش در رقابت بانفوذ و قدرت خانوادگی کاری از پیش نمیرد و بیشتر ترس و احساس نا ایمنی در میان فرزنانگان و جوانان تحصیل کرده ناشی از آگاهی بر همین نکته است . اگر يك هیئت استخدامی دانشگاهی که واقمن صالح و کافی باشد بوجود آید میتواند در حد يك «آژانس استخدامی» برای فارغ التحصیلها عمل کند .

هزینه‌ی هنگفت زندگی فشار سنگینی بر طبقه‌ی متوسط دارد . این فشار خصوصن متوجه فرزنانگانیست که زندگی بی علمی و هنری برای خود گزیده‌اند و نتیجتن میباید در عین حال دویاسه شغل مختلف داشته باشند تا معاش خود را تامین سازند ، صبح در يك بانک دولتی ، عصر در يك شرکت خصوصی یا صبحها در وزارتخانه‌یی و بعد از ظهرها در کار تعلیم . این سیستم از هر لحاظ و به ویژه در مورد تعلیم نامناسب است . معلمی که پیش از ظهرش در کار اداری میگردد بعد از ظهر نیرویی برای تعلیم ندارد و استادی که «تمام وقت» کار نمیکند نمیتوانند کار تحقیقاتی انجام دهد ، یادقترهای خود را با آخرین تحول علمی تطبیق کنند . کار استاد در چشم شاگردانش از رونق میافتد . آرمان تحصیل عالی تباه میشود و نطفه‌ی این فکر پرورش مییابد که هدف از تحصیل کسب حیثیت و مقام است . درجات علمی و فرهنگی ، همه وسایل رسیدن به يك هدفند ، هدفی که ندرتن آکادمیک میباشد . فرزانه‌ی ایرانی ، اگر موفق باشد ، میتواند سریعتر از

يك تحصيلكرده‌ی انگلیسی خود را به مقامات عالی برساند و از لحاظ مادی تامین کند ، پاداشی که پرداخت میشود قابل ملاحظه است اما بهای معنوی که او میپردازد بسیار گرانتر است .

فرزانه‌ی ایرانی «ناسیونالیست» است

فشارها و تاثرات فرزانشان پیچیده و در هم است . همین فشارها تحولات اجتماعی و گرایش‌های تازه‌ی پدید می‌سازند و دورنمایی مهیج تر در نظر فرزانشان جلوه گر میکنند . با اینهمه دنیای فرزانشان ایرانی دنیایی پراکنیزه و هیجان‌آمیز نیست . تاسیسات و عقاید اروپایی پذیرفته شده اما روحیه‌ی پر تحرک اروپایی بچشم نمیخورد ، نتیجه : آرمانها و پندارهای فرزانشان ایران‌غالبن ساختگی و کلیشه مانند است . فرزانه‌ی ایرانی بصورتی تغییرناپذیر ناسیونالیست است . این واقعیت او را به آنچه در خارج روی میدهد بی‌علاقه میگرداند و اگر توجهی هم داشته باشد سطحی و ظاهری است . حقا ممکن است نسبت به بیگانه احساسی آمیخته به وحشت یا تنفر داشته باشد .

احساس ملیت عمیق و قوی است اما نه به اندازه‌ی وابستگی به آرمانهای دیگر ، به ویژه آرمان خانوادگی . هنگامیکه يك فرزانه خود را ایرانی مینامد منظورش مسلمانی شیعی مذهب است ، نه مسلمان ایرانی یا مسیحی ایرانی . مقصود دقیق تر او نه مسلمان ایرانی و نه مسیحی ایرانی است ، بلکه ایرانی در قبال ارمنی یا آسوری یا جهود . به این ترتیب ملیت با مذهب در هم آمیخته و چیزی واحد شده است . همه‌ی فرزانشان ایرانی ، تقریباً به تمدن گذشته افتخار میکنند ، هر چند ممکن است اطلاع زیادی در باره‌ی آن نداشته باشند . بیادداشتن پیروزیهای کوروش و داریوش و شکوه و عظمت تخت جمشید کافی است . تاریخ گذشته يك رشته ادوار بزرگی است که حوادث ستمگرانه‌ی تقدیر آنها را در نور دیده . امپراطوری هخامنشی که اسکندر واژگونش کرد ، دودمان ساسانی که تازیان آن را در هم نوردیدند ، خلافت ایرانی شده که مهاجمین آسیای مرکزی - وحشتناکترین نمونه : مغول - منهدمش ساختند ، حکومت صفویه که عقب ماندگی و بی‌خبری عملن عقیمش گذارد و سرانجام آخرین تابلو ، یعنی ایران قرن نوزدهم که چون پیاده‌ی شطرنج وجه المصالحه‌ی بی‌میان دو امپراطوری روس و انگلیس قرار گرفت ، در بحث با ایرانیها پیرامون رقابت قدرتهای بزرگ میدیدم تنفر کمتری نسبت به روسیه که چند استان حاصلخیز و پر ثروت را در شمال تصرف کرد و وجود دارد تا نسبت به انگلستان که چنین کاری نکرد ؛ روسها آن ایالات را از طریق قدرت نظامی تسخیر کردند حال آنکه بریتانیا امتیازات خود را از مجرای دیپلماسی بدست آورد .

فرزانشان و حوادث جهانی

درك فرزانه‌ی ایرانی در باره‌ی امور جهانی ابهام‌آمیز بنظر میرسد و این امر معلول اطلاعات غیر کافی و معلومات تاریخی و جغرافیایی ناقص باید باشد . در همین زمینه نظرهایی ابراز میگردد ، یکنواخت و کلیشه مانند . در خارج ایران تنها اروپا و امریکاست که به چشم

فرزانه‌ی ایرانی می‌آید ، سایر قسمت‌ها ارزشی چندانی ندارند . امریکا این دورنما را پر میکند ؛ سرچشمه‌ی کمکها و همکاری‌ها ، بورس‌های تحصیلی ، اتوموبیل‌های بزرگ و شیک ، مجلات زیبا ، سرمشقه‌های زندگی ، موسیقی و تفریح . ایرانیهایی که پس از اقامت در امریکا بازگشته‌اند غالباً دارای خصوصیات و رفتار و افکار امریکایی هستند که نظیر آنها میان برکشتگان از اروپا مشاهده نمیشود . گرچه بعضی از ایرانیها نتوانستند خود را با زندگی امریکایی تطبیق دهند ...

نظر فرزانشان ایرانی درباره‌ی انگلستان

افکار و عقاید فرزانشان نسبت به اروپا دشوار و مبهم بنظر می‌رسد . این داورها از آزمایش‌های تاریخی گذشته و تنفر نسبت به اشکال شناخته‌شده‌ی استعمار سرچشمه‌میگیرند . مثلن در مورد انگلستان فرزانه‌ی ایرانی میان دو طرز فکر قرار می‌گیرد: انگلستانیکه موطن حکومت پارلمانی و آزادیهای فردی و دوتن از نویسندگان مورد علاقه‌اش ، شکسپیر و دیکنز ، است و انگلستانیکه بعنوان يك قدرت بزرگ سالها همگام با روسیه بر سرنوشت او حکومت کرد . اما نسل جوان‌تر که از ۱۹۵۳ نشوونمو یافته توجه کمتری به روابط گذشته‌ی ایران و انگلیس دارد تا بزرگترها ...

... در عصر رقابت روسی و امریکا برای تسخیر فضا ، بریتانیا در حد يك قدرت درجه دوم ارزیابی میشود . با این حال بریتانیا به خاطر شایستگی در اداره‌ی کشور و مهارت در سیاست بین‌الملل هنوز مورد احترام است ... فرانسه همچنان موطن ایده‌آلی تمدن اروپایی باقیمانده است . ایتالیا البته با فیلمها ، مد ، هنر و شادمانی وابستگی دارد . ارتباط آلمان با ایران مانند قبل از جنگ جامع و دامنه‌دار میباشد . تعدادی زیاد دانشجوی ایرانی در اطریش و آلمان سرگرم تحصیل هستند . نکته‌ی برجسته اینک آلمان هم مانند امریکا بعنوان کشوری مورد تحسین قرار می‌گیرد که دانشجوی کم بضاعت ایرانی میتواند در آنجا کار کند و خرج خود را درآورد ... هیچکس ایتالیا و آلمان را بعنوان قدرتهای استعماری سابق بیاد نمی‌آورد و این باعث آبرو و احترام آنان میگردد ، آبرو و احترامیکه برای آن تلاش نکرده‌اند . شوروی بطور کلی بر خورد یا تماس اندکی با روح و فکر فرزانه‌ی ایرانی دارد ، اما البته پیروزیهای مادی شوروی مانند اکتشافهای فضایی با محدودیت‌های رژیم مطلقه‌ی آن پنهان مانده است ... هیچ کشور افریقایی یا آسیایی به جز ژاپن و هند مورد توجه و علاقه‌ی زیاد ایرانیها نیست ، ژاپن به مناسبت پیشرفت‌ها و کارهای صنعتی خیش و هند به علت شرح زندگی و نوشته‌های گاندی و نهر و ... من هیچگاه با يك فرزانه‌ی ایرانی برخورد نکردم که آگاهانه خود را يك آسیایی بداند . بیشتر مجذوب آن نوع رفاه مادی هستند که از وابستگی با اعضای بازار مشترک بدست می‌آید و نسبت به جنبش‌ها و اجتماعاتی چون کنفرانس باندونگ کمتر دلبسته‌اند .

جلب اعتماد فرزانشان

جلب اعتماد طبقه‌ی متوسط به ویژه فرزانشان که معمولن نسبت به انگیزه‌ها و ادعاهای سوعظن دارند ، در سالهای اخیر ، حائز اهمیت بسیار بوده است . طبقه‌ی متوسط علاقه‌ی

کمتری به «مسائل اجتماعی» یا نظایر آن دارد تا نسبت به هزینه‌ی زندگی و بهای پاره‌بی نیازمندی‌های روزانه و کالاهای اساسی مصرفی. البته طبقه‌ی متوسط آرزو دارد ایران چنان رشد و تکامل پیدا کند که فرصتهای بسیار برای استخدام همه‌ی افراد بوجود آید.

تصویری که من از فرزندان ایران ترسیم کردم ممکن است رمانتیک باشد یا تاکید روی مسایل و آرمانهای مادی ناگوار نماید. اما فکر میکنم طبقه‌ی متوسط ایران و فرزندان آن که در راس آن قرار گرفته‌اند خواهان یک زندگی اروپایی هستند و هدف نهائی‌شان استقرار جامعه‌ی مرفه... (پایان)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی